

دینداری و رضایت از زندگی در ایران

آرش نصرافهانی^۱

محمد روزخوش^۲

پویا دریس^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۰۵

چکیده

احساس رضایت از زندگی و عوامل مؤثر بر آن، از موضوعات مورد توجه محققان در شاخه‌های مختلف علمی بوده است. در میان عوامل مختلف، به باورها و اعمال مذهبی به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر ارزیابی مثبت از شرایط زندگی پرداخته شده است. بر همین اساس، این تحقیق به بررسی ارتباط میان رضایت از زندگی و سطح دینداری در جامعه ایران می‌پردازد. با استفاده از داده‌های موج سوم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، اثر متغیرهای توکل به خدا، پایبندی به نماز و حضور در مسجد، به‌عنوان مؤلفه‌هایی از دو بعد اعتقادی و مناسکی (فردی و جمعی) دینداری بر میزان احساس خوشبختی افراد به‌وسیله مدل رگرسیونی مطالعه شد. نتایج نشان می‌دهد میزان احساس خوشبختی در ایران، در میان شیعیان و اهل تسنن تفاوتی ندارد. به‌علاوه یافته‌های مدل‌های رگرسیونی بیانگر آن است که در سطح ملی، هر سه متغیر توکل به خدا، پایبندی به نماز و حضور در مسجد، با دینداری رابطه مستقیم و معنادار دارند. در نمونه کوچک‌تر استانی (استان تهران)، چنین رابطه‌ای تأیید نمی‌شود و متغیرها ارتباط معناداری با احساس خوشبختی نشان نمی‌دهند. این اختلاف در یافته‌ها ممکن است ناشی از محدودیت‌های آماری یا نداشتن شناخت لازم از نحوه ارتباط میان دینداری و احساس رضایت از زندگی در جامعه ایران باشد.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌ها و نگرش‌ها، بهزیستی ذهنی، دینداری، رضایت از زندگی، رگرسیون لجستیک.

۱. دکتری جامعه‌شناسی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (نویسنده مسئول)، nsresfahani@ut.ac.ir

۲. دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، m_roozkhosh@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، pouya.deris@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

رضایت از زندگی به عنوان بعد شناختی شادی^۱ یا بهزیستی ذهنی^۲ (داینر، ۱۹۸۴) موضوع مطالعه شاخه‌های مختلف علمی بوده است. در این حوزه از تحقیقات تجربی، شناخت عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی، از موضوعات مورد توجه محققان است. در میان متغیرهای مختلف اثرگذار بر احساس رضایت، توجه نسبتاً چشمگیری به مقوله دینداری شده است. این پرسش همواره وجود دارد که آیا دینداران بیشتر از دیگران از زندگی خود احساس رضایت می‌کنند و اگر این‌گونه است، دین چگونه عامل نگرش مثبت افراد در ارزیابی آن‌ها از زندگی است. از آنجا که بیشتر پژوهش‌های این حوزه در غرب و به‌خصوص آمریکا انجام شده‌اند، عمدتاً به رابطه مسیحیت و احساس رضایت پرداخته‌اند و بسیاری از آن‌ها این ارتباط را تأیید کرده‌اند. در مقابل، مطالعات محدودی به رابطه میان دینداری و رضایت از زندگی در میان مسلمانان پرداخته‌اند. بخشی از تحقیقات صورت‌گرفته درباره میزان رضایت از زندگی مسلمانان، مطالعاتی است که در ایران انجام شده و غالباً رابطه مثبت میان دینداری و رضایت از زندگی در آن‌ها تأیید شده است.

ربانی و صمدی (۱۳۹۴) با استفاده از اطلاعات مربوط به نمونه ایران در پیمایش جهانی ارزش‌ها نشان دادند میان دینداری و رضایت از زندگی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد و افرادی که گرایش مذهبی بیشتری دارند، بیشتر از دیگران از زندگی‌شان احساس رضایت می‌کنند. آن‌ها با اشاره به اثر بعد مناسکی دین معتقدند مشارکت در مراسم مذهبی به دلیل افزایش شبکه روابط اجتماعی، عامل رضایت از زندگی است؛ موضوعی که در بسیاری از مطالعات حوزه مسیحیت نیز به آن پرداخته شده است. به‌علاوه یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد شیعیان در مقایسه با سایر مذاهب، رضایت بیشتری از زندگی خود دارند و نویسندگان، این موضوع را به حکومت شیعی در ایران نسبت می‌دهند. سایر مطالعات مربوط به دینداری در ایران عموماً درباره یک گروه خاص انجام شده است و در آن‌ها، دینداری اثر مستقیم بر رضایت از زندگی در میان دانشجویان (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ رضاپور و همکاران، ۱۳۸۹؛ پرپوچی و همکاران، ۱۳۹۲)، دانش‌آموزان (عظیمی هاشمی، ۱۳۸۳؛ حجازی و

1. Happiness

2. Subjective well-being

همکاران، ۱۳۹۲) و زنان سالمند (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱) دارد. آنچه در مطالعات داخلی خلأ آن احساس می‌شود، استفاده از داده‌های معتبر پیمایش‌های ملی برای توضیح رابطه دینداری و رضایت از زندگی است. به‌جز پژوهش ربانی و صمدی (۱۳۹۴) که مبتنی بر داده‌های یک پیمایش جهانی است، سایر مطالعات از نمونه‌های بسیار محدود استفاده کرده‌اند و این، ضعفی مهم در مطالعات حوزه رضایت از زندگی در ایران به‌شمار می‌آید. بررسی رابطه رضایت از زندگی و دینداری براساس داده‌های ملی قابل‌اتکا و معتبر، این امکان را فراهم می‌سازد تا ارتباط ابعاد مختلف دینداری با رضایت از زندگی در ایران مورد توجه واقع شود.

در موج سوم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان - که یکی از شناخته‌شده‌ترین پیمایش‌های ملی در ایران است - به دو مقوله دینداری و احساس خوشبختی پرداخته شده است. در این پیمایش، از افراد درمورد میزان احساس خوشبختی آن‌ها سؤال شده که به‌نظر می‌رسد با توجه به مفاهیم این حوزه در ادبیات نظری موجود، به مفهوم رضایت از زندگی نزدیک باشد. به‌طورکلی، در متون جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و اقتصادی، از سه مفهوم شادی، بهزیستی ذهنی و رضایت از زندگی استفاده می‌شود. در بسیاری از موارد، این مفاهیم به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند و در پیشینه مطالعات هر یک، به تحقیقات مبتنی بر دو مفهوم دیگر نیز اشاره می‌شود. با این حال، این پرسش اساسی وجود دارد که آنچه در زبان فارسی «احساس خوشبختی» خوانده می‌شود، به کدام یک از مفاهیم مذکور نزدیک‌تر است.

داینر (۱۹۸۴) که خود از مفهوم بهزیستی ذهنی استفاده می‌کند، معتقد است تعاریف شادی و بهزیستی ذهنی را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول آن‌هایی هستند که خوشبختی یا شادی را بر مبنای معیارهای خارجی مانند فضیلت یا تقدس می‌سنجند. این دسته از تعاریف، خصالتی هنجاری دارند و شادی را نه به‌مثابه یک حالت ذهنی، بلکه به‌معنای برخورداری از برخی کیفیت‌های مطلوب تعریف می‌کنند؛ برای مثال، وقتی ارسطو از سعادت سخن می‌گوید، مقصودش این نیست که فضیلت به احساس خوشی و لذت در فرد منجر می‌شود. دسته دوم، برآمده از توجه عالمان علوم اجتماعی به این پرسش است که چه چیزی سبب می‌شود افراد زندگی خود را مثبت ارزیابی کنند. این بعد ارزیابی‌کننده از زندگی فردی، رضایت از زندگی نام گرفته است و بر مبنای معیارهای پاسخگویان از زندگی مطلوب شکل می‌گیرد. شین و جانسون (۱۹۷۸) این شکل از رضایت و

شادبودن را ارزیابی همه‌جانبه کیفیت زندگی فرد از دیدگاه خود او و براساس معیار خودش تعریف می‌کنند. معنای سوم شادی هم به معنای آن در ادبیات روزمره نزدیک است و بیشتر بودن احساسات مثبت از احساسات منفی را نشان می‌دهد. در نتیجه، برخلاف رویکرد دوم که به جنبه ارزیابی‌کننده و شناختی توجه دارد، ناظر به وجود عاطفی و احساسی است. به اعتقاد داینر (۱۹۸۴) دو تلقی آخر از شادی و خوشبختی ذهنی را می‌توان از نظر علمی بررسی کرد. براساس این تفکیک، میان وجه شناختی و وجه عاطفی، رضایت از زندگی را می‌توان مؤلفه شناختی خوشبختی ذهنی و شادی دانست. داینر و همکاران (۲۰۰۲) بهزیستی ذهنی را ترکیبی از بعد شناختی (رضایت از زندگی) و بعد عاطفی (مثبت و منفی) می‌دانند و بر همین اساس، ابزار سنجش آنان برای بهزیستی ذهنی، ترکیبی از سؤالات مربوط به همین دو بعد است. براساس این تفکیک، رضایت از زندگی، تنها بعد شناختی و ارزیابی‌کننده از زندگی را دربرمی‌گیرد و کیفیتی پایدارتر از احوال فرد در لحظه دارد. وینهون (۱۹۹۱) معتقد است رضایت از زندگی نشان‌دهنده میزان قضاوت مثبت فرد از کیفیت زندگی اش به‌مثابه یک کل است. این کل را می‌توان در یک پرسش یا یک مجموعه پرسش سنجید.

براین اساس، به نظر می‌رسد آنچه در فارسی «احساس خوشبختی» خوانده می‌شود و با یک پرسش در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها طرح شده است، به بعد شناختی نزدیک‌تر است و می‌توان آن را معادل احساس رضایت از زندگی در نظر گرفت. البته برداشت از احساس خوشبختی به‌عنوان معادلی برای شادی یا بهزیستی ذهنی هم تغییری در الگوی تحلیل ایجاد نخواهد کرد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، در بسیاری از مطالعات، این مفاهیم به‌جای یکدیگر به‌کار می‌روند. مسئله در اینجا بیشتر تصریح در کاربرد مفهوم و انطباق آن با مطالعات پیشین و مفاهیم به‌کاررفته در آن‌هاست. در این تحقیق، احساس خوشبختی را از آنجا که ناظر به تصور کلی افراد از وضعیت زندگی‌شان است، مترادف با رضایت از زندگی در نظر گرفته شده است. با این وصف، ارتباط رضایت کلی از زندگی با باورها و اعمال دینی مسئله‌ای است که در اینجا به آن پرداخته می‌شود. از آنجا که بخش مهمی از پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان به مسئله دینداری و ارزش‌ها، باورها و اعمال دینی پرداخته است، می‌توان ارتباط میان رضایت از زندگی و دینداری را در این نمونه ملی مطالعه کرد. پرسش اصلی این پژوهش این است که آیا در ایران افراد دیندارتر بیشتر از دیگران احساس خوشبختی می‌کنند یا خیر. تعریف از دینداری افراد در این تحقیق نیز براساس الگوی سنجش دینداری در پیمایش ارزش‌ها و

نگرش‌های ایرانیان است و از میان مؤلفه‌های مختلف، توکل به خدا، پایبندی به نماز و حضور در مسجد انتخاب شده و ارتباط آن‌ها با میزان رضایت از زندگی مطالعه شده است.

مبانی نظری

سنجش میزان رضایت از زندگی یا بهزیستی ذهنی، از موضوعات مورد توجه برای محققان و سیاست‌گذاران بوده است، اما در پژوهش‌های علمی، شناسایی عوامل ایجاد رضایت از زندگی بسیار مورد توجه است. در بسیاری از مطالعات، مقوله رضایت به صورت علی تحلیل شده و تأثیر مؤلفه‌های مختلف بر میزان رضایت افراد از زندگی مطالعه شده است. در میان عوامل مختلف مؤثر بر رضایت از زندگی، به ارتباط میان دینداری و رضایت از زندگی در مطالعات متعدد روان‌شناسی، اقتصاد و جامعه‌شناسی توجه شده است. بسیاری از مطالعات نشان داده‌اند مقوله‌های رضایت از زندگی و شادی با باورها و رفتارهای دینی ارتباط مستقیم دارند (فریس، ۲۰۰۲؛ گریلی و هاوت، ۲۰۰۶؛ هادوری، ۱۹۷۸؛ اینگلهارت، ۲۰۱۰). از دیدگاه مایرز (۲۰۰۰) افراد مذهبی‌تر، تقریباً دو برابر دیگران در طیف‌های پنج‌تایی متعارف سنجش میزان احساس خوشبختی و شادی، گزینه «بسیار شاد» را انتخاب می‌کنند. به علاوه برخی تحقیقات نشان داده‌اند دینداری سهم نسبتاً زیادی از واریانس رضایت از زندگی را تبیین می‌کند. ویتز و همکاران (۱۹۸۵) این سهم را ۲ تا ۶ درصد برآورد می‌کنند و الیسون (۱۹۹۱) آن را ۵ تا ۷ درصد می‌داند. مهم این است که این سهم، حتی با کنترل سایر متغیرها باقی می‌ماند. البته در مورد اثر دینداری بر رضایت از زندگی، شواهد مختلفی در این مطالعات دیده می‌شود که چنین ارتباطی را تأیید نمی‌کنند (برای مثال، چیاروکی و دنکه، ۲۰۰۴؛ لوئیس، ۲۰۰۲؛ لوئیس و همکاران، ۲۰۰۰؛ لوئیس و همکاران، ۱۹۹۷). یکی از مرورهای جامع بر مطالعات این حوزه را می‌توان در کار کوئینگ و همکاران (۲۰۰۱) دید. آن‌ها با مرور ۱۰۰ مطالعه با موضوع دینداری و رضایت از زندگی نشان دادند که در ۷۹ مطالعه، ارتباط مستقیم میان دینداری و رضایت از زندگی تأیید شده است، در ۱۳ مطالعه ارتباطی یافت نشده، در ۷ مورد محققان به نتیجه متقنی نرسیده‌اند و در ۴ مطالعه، رابطه‌ای معکوس میان دینداری و رضایت از زندگی نشان داده شده است. این محققان در نهایت با مرور این پژوهش‌ها به این نتیجه رسیدند که باور دینی و شرکت در مناسک جمعی، متغیرهای مهمی در تبیین رضایت از زندگی‌اند.

بیشتر پژوهش‌ها رابطه میان دینداری و رضایت از زندگی را تأیید کرده‌اند، اما آنچه توجه محققان بسیاری را به خود جلب کرده، سازوکار این رابطه است. در واقع، پرسش بسیاری از این مطالعات این است که دین چگونه عامل ایجاد سطوح بالاتر رضایت از زندگی است. در جست‌وجوی یافتن این سازوکار، برخی مطالعات به جنبه‌های شناختی و معرفتی دین اشاره کرده‌اند و رضایت دینداران از زندگی را محصول نظام منسجم فکری برآمده از آموزه‌های دینی (الیسون و همکاران، ۱۹۸۹؛ پالتر، ۱۹۸۹) یا ابعاد روحی و درونی دین (الیسن، ۱۹۹۱؛ گرلیلی و هاوت، ۲۰۰۶؛ کراوس، ۲۰۰۳) می‌دانند. از نگاه بسیاری از محققان، کارکرد باورهای دینی، فراهم‌کردن چارچوبی برای تفسیر همگن و هماهنگ از زندگی و معنابخشیدن به آن است (الیسون، ۱۹۹۱). زاهدی (۲۰۱۱) معتقد است اعتقادات معنوی و دینی به افراد امید می‌دهد و این باور را در آن‌ها تقویت می‌کند که در نهایت آن‌ها در جهان دیگری زندگی آسوده و ابدی خواهند داشت و این خود عاملی برای احساس رضایت از زندگی در میان متدینان است. عبادت و اعمال دینی فردی نیز به دلیل ارتباط فرد با امر مقدس، عاملی در جهت افزایش حس خوشبختی و رضایت از زندگی تلقی می‌شود (پولوما و پندلتون، ۱۹۸۹؛ کومار و حسین، ۲۰۰۳؛ سهیل و شاردی، ۲۰۰۴). در خصوص این شکل از تأثیر دینداری بر احساس رضایت، برخی محققان بر این باورند که در جوامع کثرت‌گرا که به‌طور کلی دینداری عمومی کم‌رنگ‌تر است، ارتباط میان دینداری و رضایت از زندگی ضعیف‌تر است. در برابر این ادعا، این استدلال هم وجود دارد که اتفاقاً در چنین جوامعی، دین به دلیل ایجاد حس امنیت خاطر، عامل مهمی در به‌وجودآمدن احساس رضایت از زندگی است. ایمرزیل و فن توبرگل (۲۰۱۳) معتقدند دینداری سبب می‌شود احساس ناامنی در افراد کاهش یابد. براساس این تفسیر، جهان امروز به دلیل گسیختگی در نظام باورها و ارزش‌ها، دیگر نمی‌تواند نظام فکری منسجمی برای تفسیر جهان ارائه کند و از این جهت، حتی در جوامع جدید هم دین می‌تواند منبعی برای گریز از حس تردید و ناامنی در افراد باشد.

علاوه بر باور دینی، اعمال فردی را نیز می‌توان عاملی در جهت افزایش رضایت از زندگی دانست. اعمال دینی فردی مانند نماز و دعا به دلیل ایجاد ارتباط میان فرد و خدا، برای فرد احساس برخورداری از حمایت و احساس امنیت ایجاد می‌کند (بردشاوف، ۲۰۱۰). علاوه بر دعا، خواندن متون دینی هم به احساس رضایت از زندگی کمک می‌کند. بردشا و الیسون (۲۰۱۰) معتقدند افراد

با خواندن انجیل و با پذیرش نقش دینی و همانندسازی موقعیت خود با شخصیت‌های کتاب مقدس، روش مواجهه با مسائل را در زندگی شخصی می‌آموزند. به‌علاوه رهنمودها و توصیه‌های متون دینی، راه‌حلی برای مشکلات در زندگی شخصی بسیاری از افراد است (الیسون و لوین، ۱۹۹۸).

برخی دیگر از پژوهش‌ها ارتباط میان دینداری و رضایت از زندگی را ناشی از حمایت اجتماعی برآمده از دین می‌دانند (بارکان و گرینوود، ۲۰۰۳؛ کوهن، ۲۰۰۲؛ تیلور و چترز، ۱۹۸۸). این دسته از مطالعات، عموماً بر وجوه جمعی مناسک دینی به‌عنوان عاملی برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی و حمایت متقابل تأکید دارند (لیم و پاتنام، ۲۰۱۰؛ کراوس، ۲۰۰۸؛ ماسکو و کابزانسکی، ۲۰۰۶) و نشان می‌دهند میان میزان حضور در مناسک جمعی و احساس رضایت از زندگی ارتباط معنادار وجود دارد. البته نکته مهمی که در این زمینه، لیم و پاتنام (۲۰۱۰) به آن اشاره می‌کنند، لزوم تفکیک شبکه‌های اجتماعی سکولار از شبکه‌های اجتماعی مذهبی است که باید در مطالعه ارتباط بین شرکت در مناسک جمعی و رضایت از زندگی به آن توجه شود. به هر ترتیب، جنبه‌های اعتقادی، عاطفی و مناسکی از دین، به شکلی عامل ایجاد رضایت از زندگی به-شمار می‌آیند و شواهدی در تأثیر هریک از آنها در مطالعات تجربی وجود دارد. به‌طور کلی، این شاخه از مطالعات، از یک سو بر این امر تأکید می‌کنند که حس تعلق به جمعی از افرادی که عقاید مشترک دارند بر احساس خوشبختی ذهنی افراد اثرگذار است و از سوی دیگر بر حمایت اجتماعی موجود در این شبکه‌ها تأکید می‌ورزند. با توجه به تفکیک میان اعتقادات، اعمال فردی و اعمال جمعی، و اثر هریک بر رضایت از زندگی، این مقاله به بررسی سه فرضیه می‌پردازد:

۱. بین میزان باورهای اعتقادی و رضایت از زندگی رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۲. بین میزان پایبندی به اعمال دینی فردی و رضایت از زندگی رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۳. بین میزان حضور در مناسک جمعی دینی و رضایت از زندگی رابطه مستقیم وجود دارد.
- در بررسی سه فرضیه بالا برای بعد اعتقادی، از سؤال مربوط به مفهوم توکل استفاده شد. رابطه میزان توکل افراد به خدا در امور روزانه با احساس رضایت از زندگی، ذیل فرضیه اول بررسی شد. این فرضیه مبتنی بر این فرایند است که باور دینی سبب احساس امنیت خاطر و رضایت بیشتر افراد از زندگی می‌شود. برای اعمال فردی، نماز و برای اعمال جمعی نیز میزان حضور در مسجد انتخاب، و

ارتباط آن‌ها با رضایت افراد از زندگی آزمون شد. نمازخواندن به‌عنوان یک عمل دینی فردی، در اینجا نقشی شبیه به باور دینی دارد و اثر آن بر ذهنیت فردی، به‌مثابه تبیین‌کننده‌ای برای احساس رضایت استفاده می‌شود، اما حضور در مسجد به‌عنوان نشانه‌ای از شرکت در مناسک جمعی، عاملی در جهت افزایش حس تعلق و گسترش شبکه‌های دوستی و در نتیجه افزایش حمایت اجتماعی است.

روش‌شناسی تحقیق

موج سوم پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۹۴ با نمونه‌ای ملی توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در همه استان‌های کشور اجرا شد. در این پیمایش، علاوه بر رضایت از زندگی و دینداری، مجموعه متنوعی از موضوعات مانند ارزش‌های خانوادگی، نگرش به سیاست و اقتصاد، اعتماد اجتماعی، مشارکت مدنی و سیاسی، مصرف فرهنگی و... سنجیده شد. جامعه آماری این تحقیق، همه افراد بالای ۱۵ سال ساکن در شهرها و روستاهای ایران هستند و ۱۴,۹۰۶ نفر از ساکنان مناطق شهری و روستایی در آن مشارکت داشتند. از میان متغیرهای مختلف سنجیده‌شده در پیمایش، احساس خوشبختی به‌عنوان متغیر وابسته و سه مفهوم ذکر شده در فرضیات به‌عنوان متغیرهای مستقل تحقیق انتخاب شدند.

متغیر وابسته: احساس خوشبختی متغیر وابسته این تحقیق است. در پیمایش، از پاسخگویان پرسیده شد که تا چه اندازه در زندگی احساس خوشبختی می‌کنند و پاسخ‌های آن در طیف لیکرت پنج‌تایی از «بسیار زیاد» تا «بسیار کم» سنجش شد. در این تحقیق، این متغیر به متغیر دوتایی تبدیل شد و افرادی که میزان خوشبختی خود را «زیاد» و «بسیار زیاد» اعلام کردند، در گروه افراد راضی از زندگی (مقدار ۱) و بقیه در گروه دیگر (مقدار ۰) قرار گرفتند. متغیرهای مستقل: در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، چندین پرسش درباره دینداری مطرح شد. براساس تقسیم‌بندی شناخته‌شده گلاک و استارک (۱۹۶۵) بر پایه چهار بعد اعتقادی، احساسی، مناسکی و پیامدی از دینداری، پرسش‌هایی مطرح شد. در این میان، چهار بخش ابعاد اعتقادی و مناسکی به‌عنوان متغیرهای مستقل در این تحقیق انتخاب شدند. انتخاب این ابعاد و متغیر هریک از آن‌ها تابع ملاحظات نظری و روش‌شناختی بود. بعد پیامدی به‌دلیل نداشتن ارتباط نظری با مقوله احساس خوشبختی کنار گذاشته شد. بعد احساسی -

اگرچه با احساس خوشبختی ارتباط دارد^۰ به دلیل همبستگی بسیار زیاد با بعد اعتقادی و برای جلوگیری از خطا، در تحلیل رگرسیونی در مدل قرار نگرفت. بعد احساسی با جمله «چقدر به خداوند احساس نزدیکی می‌کنید» پرسش شد. در بعد اعتقادی، سؤال مربوط به توکل به خدا مبنای سنجش قرار گرفت و در آن، افراد به سؤال «تا چه حد در امور روزانه به خدا توکل می‌کنید» پاسخ دادند. پاسخ‌ها در یک طیف پنج‌تایی از «بسیار زیاد» تا «بسیار کم» تنظیم شدند. همبستگی اسپیرمن میان این دو بعد، یعنی بعد احساسی و اعتقادی، ۰/۶۱۱ و معنادار در سطح ۰/۹۹۹ است که بالاست و در نتیجه ورود هم‌زمان هر دو به مدل، با خطای هم‌خطی چندگانه همراه است. به همین سبب، از بین دو بعد اعتقادی و احساسی، فقط بعد اعتقادی در مدل وارد شد. در بعد مناسکی، دو مقوله نماز به‌عنوان عمل دینی فردی و حضور در مسجد به‌عنوان عمل جمعی انتخاب شدند. در هر دو مورد، افراد باید اعلام می‌کردند چقدر مقید به انجام‌دادن این اعمال هستند و براساس یک طیف پنج‌تایی از «هیچ‌وقت» تا «همیشه» به این پرسش پاسخ می‌دادند. هر سه متغیر مستقل به‌صورت متغیرهای رسته‌ای وارد معادله رگرسیونی شدند.

جدول ۱. توصیف متغیرهای اصلی تحقیق

متغیرها	توضیحات	میانگین	انحراف معیار
متغیرهای زمینه‌ای			
جنسیت	مرد=۱، زن=۲	۱/۵۱	۰/۵۰۰
وضعیت تأهل	متأهل=۱، مجرد=۲	۱/۳۱	۰/۴۶۳
هزینه سرانه خانوار	هزینه ماهیانه (هزار تومان) بر تعداد اعضا	۰/۳۳	۰/۲۷۳
تحصیلات	عالی=۱، دیپلم و پایین‌تر=۰	۱/۷۲	۰/۴۴۷
دین	شیعه=۰، سنی=۱	۰/۰۹۳	۰/۲۹۱
متغیر وابسته			
احساس خوشبختی	تا چه اندازه در زندگی احساس خوشبختی می‌کنید؟ (۱=بسیار کم، ۲=کم، ۳=تا حدودی، ۴=زیاد، ۵=بسیار زیاد)	۳/۴۴	۰/۹۱۵
متغیرهای مستقل			
توکل به خدا	در امور مهم زندگی چقدر به خدا توکل می‌کنید؟ (۱=بسیار کم، ۲=کم، ۳=تا حدودی، ۴=زیاد، ۵=بسیار زیاد)	۴/۴۴	۰/۷۴۰
نمازخواندن	پایبندی به نماز (۱=اصلاً، ۲=به ندرت، ۳=گاهی، ۴=بیشتر اوقات، ۵=همیشه)	۴/۲۶	۱/۰۶۷
حضور مسجد	مراجعه به مسجد (۱=اصلاً، ۲=به ندرت، ۳=گاهی، ۴=بیشتر اوقات، ۵=هر روز)	۲/۹۲	۱/۱۳۵

روش تحلیل اطلاعات: اساس این تحقیق، تحلیل ثانویه اطلاعات پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌هاست. بدین‌منظور، پس از آزمون روابط دومتغیره میان ابعاد دینداری و احساس خوشبختی، از تحلیل رگرسیونی برای سنجش اثر هم‌زمان متغیرها و تعیین سهم این سه متغیر در تبیین واریانس احساس خوشبختی استفاده شد. تحلیل رگرسیون لجستیک مبنای کار قرار گرفت که با توجه به ماهیت متغیرهای در دسترس، بهترین ابزار برای بررسی روابط چندمتغیره در این مطالعه است. رگرسیون لجستیک، ابزار مناسبی برای شناخت اثر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته دوتایی است. از آنجا که متغیرهای مستقل اصلی این تحقیق، سه متغیر مرتبط با ابعاد دینداری‌اند، یکی از مسائل آماری، میزان هم‌بستگی درونی این سه متغیر است که ممکن است به خطا در تحلیل رگرسیونی منجر شود، اما بررسی ماتریس هم‌بستگی سه متغیر نشان می‌دهد اگرچه این سه بعد با یکدیگر هم‌بستگی دارند، شدت هم‌بستگی در میان آن‌ها از ۰/۱۸۰ تا ۰/۳۳۰ تغییر می‌کند که با توجه به ماهیت سه متغیر، قابل قبول به نظر می‌رسد و می‌توان گفت مسئله هم‌خطی چندگانه وجود ندارد. راهبرد تحلیلی در اینجا به این صورت است که ابتدا متغیرهای زمینه‌ای وارد مدل می‌شوند و براساس آن‌ها احساس خوشبختی تبیین می‌شود. در مدل دوم، علاوه بر متغیرهای زمینه‌ای، مذهب (شیعه یا سنی) هم وارد مدل می‌شود. در نهایت در مدل سوم، سه متغیر توکل به خدا، نمازخواندن و حضور در مسجد به مدل اضافه می‌شوند. این شیوه از تحلیل، امکان بررسی اثر متغیرهای مستقل با کنترل متغیرهای زمینه‌ای را امکان‌پذیر می‌کند و میزان تغییر در واریانس تبیین‌شده از متغیر وابسته را نیز میسر می‌سازد. این سه مدل یک بار برای کل نمونه و یک بار برای نمونه استان تهران تکرار می‌شود.

یافته‌های تحقیق

برای بررسی فرضیات تحقیق، ابتدا روابط دومتغیره میان ابعاد دینداری و احساس خوشبختی به ترتیب بررسی می‌شود. توکل به خدا را می‌توان به‌عنوان یک باور دینی مهم در میان مسلمانان، عاملی در احساس خوشبختی به‌شمار آورد. در جدول ۱، نتایج حاصل از تقاطع این دو متغیر آمده است. برای جدول ۲، آماره d سامرز ۰/۱۵۷ و معنادار در سطح ۰/۹۹ به‌دست آمد که نشانگر رابطه معنادار مستقیم میان این دو متغیر است. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، در میان کسانی

که گفته‌اند «بسیار کم» به خدا توکل می‌کنند، ۱۸/۳ درصد احساس خوشبختی خود را «بسیار کم» (و ۳۳/۴ درصد «بسیار کم» و «کم») اعلام کرده‌اند؛ درحالی‌که در میان افرادی که میزان توکل به خدا را «بسیار زیاد» گفته‌اند، تعداد افراد با احساس خوشبختی «بسیار کم» ۳/۶ درصد (و افراد با خوشبختی «کم» و «بسیار کم» ۹/۹ درصد) است. در نتیجه می‌توان گفت افرادی که بیشتر به خدا توکل می‌کنند، احتمالاً رضایت بیشتری از زندگی خود ابراز می‌کنند.

جدول ۲. احساس خوشبختی برحسب میزان توکل به خدا

احساس خوشبختی						توکل به خدا
کل	بسیار زیاد	زیاد	تا حدودی	کم	بسیار کم	
۱۰۰	۶/۵	۲۰/۴	۳۹/۸	۱۵/۱	۳/۱۸	بسیار کم
۱۰۰	۹/۸	۱۹/۵	۳۸/۲	۲۲/۸	۹/۸	کم
۱۰۰	۴/۶	۲۱/۸	۵۶/۷	۱۱/۵	۵/۴	تا حدودی
۱۰۰	۵/۳	۳۷/۸	۴۶/۵	۷/۶	۲/۷	زیاد
۱۰۰	۱۶/۰	۳۷/۲	۳۶/۹	۶/۳	۳/۶	بسیار زیاد

در جدول ۲، احساس خوشبختی براساس پابندی اظهارشده به نماز آمده است. در اینجا هم آماره d سامرز بیانگر رابطه مستقیم معنادار میان این دو متغیر است ($\text{Samers` } d = 0/088$ و $p\text{-value} = 0/000$). همچنین ۱۹/۱ درصد از کسانی که «هیچ وقت» نماز نمی‌خوانند، احساس خوشبختی خود را «کم» و «بسیار کم» اعلام کرده‌اند؛ درحالی‌که در میان افرادی که گفته‌اند «همیشه» نمازشان را می‌خوانند، این نسبت ۹/۸ درصد (تقریباً یک‌دوم) است. از سوی دیگر، حدود نیمی از افرادی که همواره نماز می‌خوانند (۴۹/۲ درصد) احساس خوشبختی خود را «زیاد» و «بسیار زیاد» اعلام کرده‌اند که همین رقم در مورد افرادی که «هیچ وقت» نماز نمی‌خوانند، ۳۸/۷ درصد است. در نتیجه می‌توان گفت افرادی که پابندی بیشتری به نماز دارند، بیشتر احساس خوشبختی می‌کنند.

در جدول ۴، توزیع پاسخ‌های مرتبط با دو سؤال احساس خوشبختی و حضور در مسجد آمده است. آزمون آماری حکایت از هم‌بستگی معنادار و مستقیم این دو متغیر دارد ($\text{Samers` } d = 0/081$ و $p\text{-value} = 0/000$)، اما فراوانی‌ها نشان می‌دهد در دو سوی طیف، یعنی کسانی که «هیچ وقت» مسجد نمی‌روند و کسانی که هر روز به مسجد می‌روند، تفاوت ناچیز

است. در میان افرادی که هرروز به مسجد می‌روند، احساس خوشبختی «زیاد» و «بسیار زیاد» ۴۷ درصد، و همین رقم برای کسانی که «هیچ‌وقت» مسجد نمی‌روند، ۴۴/۱ درصد است. یکی از موضوعاتی که در مطالعات پیشین آمده، تفاوت میزان رضایت از زندگی در میان شیعیان و اهل سنت در ایران است. این تفاوت براساس داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها در جدول ۵ آمده است. داده‌های جدول و آزمون معناداری نشان می‌دهد تفاوت معناداری میان دو گروه وجود ندارد ($\text{Samers`d} = 0/009$ و $p\text{-value} = 0/143$). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، الگوی توزیع احساس خوشبختی در هر دو گروه کاملاً شبیه به یکدیگر است.

جدول ۳. احساس خوشبختی برحسب میزان پایبندی به نماز

نماز خواندن	احساس خوشبختی				
	بسیار کم	کم	تا حدودی	زیاد	بسیار زیاد
هیچ‌وقت	۱۰/۳	۸/۸	۴۲/۲	۲۹/۰	۹/۷
به‌ندرت	۶/۲	۱۰/۸	۴۴/۳	۳۱/۳	۷/۵
گاهی	۳/۷	۸/۴	۴۷/۳	۳۳/۷	۷/۰
بیشتر اوقات	۲/۹	۸/۰	۴۳/۷	۳۶/۵	۸/۹
همیشه	۳/۲	۶/۶	۴۲/۰	۳۵/۷	۱۳/۵

جدول ۴. احساس خوشبختی برحسب میزان حضور در مسجد

حضور در مسجد	احساس خوشبختی				
	بسیار کم	کم	تا حدودی	زیاد	بسیار زیاد
هیچ‌وقت	۰/۶	۹/۳	۴۰/۵	۳۲/۰	۱۲/۱
به‌ندرت	۳/۹	۸/۶	۴۴/۷	۳۴/۴	۸/۳
گاهی	۲/۸	۷/۰	۴۴/۷	۳۵/۸	۹/۶
بیشتر اوقات	۳/۱	۶/۴	۳۹/۵	۳۸/۲	۱۲/۹
هرروز	۴/۱	۵/۶	۴۲/۰	۳۵/۷	۱۱/۳

جدول ۵. احساس خوشبختی برحسب مذهب

مذهب	احساس خوشبختی				
	بسیار کم	کم	تا حدودی	زیاد	بسیار زیاد
سنی	۲/۰	۷/۰	۴۲/۶	۳۷/۶	۱۰/۷
شیعه	۳/۸	۷/۵	۴۱/۸	۳۵/۶	۱۱/۳

جدول ۶. ضرایب مدل رگرسیون لجستیک، متغیر وابسته: احساس خوشبختی، کل جمعیت ایران

مدل ۳ الف		مدل ۲ الف		مدل ۱ الف		
S.E	Exp (B)	S.E	Exp (B)	S.E	Exp (B)	
						توکل به خدا (گروه مرجع=بسیار زیاد)
۰/۲۶۶	۰/۳۴۷***					بسیار کم
۰/۲۳۰	۰/۴۰۰***					کم
۰/۰۷۵	۰/۳۵۱***					تا حدودی
۰/۰۴۱	۰/۶۸۸***					زیاد
						نمازخواندن (گروه مرجع=همیشه)
۰/۱۲۱	۰/۸۲۷*					اصلاً
۰/۰۹۱	۰/۸۵۸*					به ندرت
۰/۰۶۱	۰/۸۶۴*					گاهی
۰/۰۴۹	۰/۹۴۶					بیشتر اوقات
						حضور در مسجد (گروه مرجع=هرروز)
۰/۰۸۵	۰/۷۰۰***					اصلاً
۰/۰۷۲	۰/۶۳۳***					به ندرت
۰/۰۶۸	۰/۶۶۸***					گاهی
۰/۰۷۳	۰/۸۱۲**					بیشتر اوقات
۰/۰۶۵	۰/۸۹۰	۰/۰۶۳	۰/۹۲۰			مذهب (گروه مرجع=اهل سنت)
						متغیرهای زمینه‌ای
۰/۰۳۸	۱/۰۲۸	۰/۰۳۶	۰/۹۸۵	۰/۰۳۶	۰/۹۸۲	جنسیت (گروه مرجع=زن)
۰/۱۳۳	۰/۲۹۹***	۰/۱۲۶	۰/۴۲۹***	۰/۱۲۶	۰/۴۱۹***	سن (لگاریتم)
۰/۰۴۸	۱/۸۳۹***	۰/۰۴۷	۱/۸۶۷***	۰/۰۴۷	۱/۸۸۰***	وضعیت تأهل (گروه مرجع=مجرد)
۰/۰۷۷	۱/۹۶۰***	۰/۰۷۴	۱/۷۶۱***	۰/۰۷۲	۱/۷۰۱***	هزینه سرانه خانوار
۰/۰۴۴	۱/۲۰۶***	۰/۰۴۳	۱/۱۶۷***	۰/۰۴۲	۱/۱۶۲***	تحصیلات (گروه مرجع=دیپلم و پایین‌تر)
۰/۱۹۹	۲/۵۳۶	۰/۱۸۷	۱/۸۵۱**	۰/۱۸۱	۱/۷۹۹**	ثابت
۰/۰۵۳		۰/۰۲۱		۰/۰۲۰		R2 کاکس و اسنل

*** معناداری در سطح ۰/۹۹۹، ** معناداری در سطح ۰/۹۹، * معناداری در سطح ۰/۹۵؛

نتایج جدول‌های ۲ تا ۴ نشان می‌دهد میان ابعاد سه‌گانه دینداری و احساس خوشبختی ارتباط مثبت وجود دارد، اما برای بررسی دقیق این رابطه لازم است سایر متغیرها کنترل شوند تا بتوان دقیق‌تر درباره رابطه میان آن‌ها نتیجه‌گیری کرد. ورود هم‌زمان این متغیرها به‌همراه متغیرهای زمینه‌ای این امکان را فراهم می‌کند تا با کنترل سایر متغیرها به‌ویژه متغیرهای زمینه‌ای نظیر تحصیلات، سن، جنسیت، مذهب و هزینه خانوار، قضاوت دقیق‌تری درباره ارتباط میان دینداری و رضایت از زندگی صورت گیرد. به همین منظور، از مدل رگرسیونی چندمتغیره استفاده شده است. نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک با وارد شدن متغیرها در چند مرحله برای نمونه ملی در جدول ۴ آمده است. مطابق جدول، در مدل ۱ الف فقط متغیرهای زمینه‌ای وارد شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد به‌جز متغیر جنسیت، متغیرهایی شامل سن ($EXP(B) = 0/419$)، تحصیلات ($EXP(B) = 1/162$)، هزینه سرانه خانوار ($EXP(B) = 1/701$) و وضعیت تأهل ($EXP(B) = 1/880$) با احساس خوشبختی رابطه معنادار دارند. هرچه افراد جوان‌تر، تحصیل‌کرده‌تر و ثروتمندتر باشند، از زندگی خود رضایت بیشتری دارند. همچنین میزان رضایت از زندگی در میان افراد متأهل بیشتر از افراد مجرد است.

در مدل ۲ الف، مذهب (تشیع یا تسنن) نیز وارد شد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مذهب با کنترل متغیرهای زمینه‌ای، اثری بر احساس خوشبختی ندارد. درنهایت در مدل ۳ الف، متغیرهای سه‌گانه مربوط به باورها و اعمال دینی (توکل به خدا، پایبندی به نماز و حضور در مسجد) وارد معادله رگرسیونی شدند. در متغیر توکل به خدا، گروه مرجع کسانی هستند که میزان توکل خود را بسیار زیاد اعلام کرده‌اند. همان‌طور که در جدول ۶ دیده می‌شود، افرادی که میزان توکل خود را بسیار کم، کم، تا حدودی و زیاد اعلام کرده‌اند، رضایت کمتری از این گروه مرجع دارند. $EXP(B)$ برای هر چهار رده، در سطح $0/999$ معنادار است. درمورد متغیر پایبندی به نماز، گروه مرجع کسانی هستند که همیشه نماز می‌خوانند. در مقایسه با این گروه، کسانی که اصلاً نماز نمی‌خوانند و نیز افرادی که به‌ندرت یا گاهی نماز می‌خوانند، کمتر احساس خوشبختی می‌کنند. سطح معناداری برای این رده $0/95$ است. این تفاوت میان کسانی که بیشتر اوقات نماز می‌خوانند و گروه مرجع وجود ندارد. درمورد حضور در مسجد، گروه مرجع همه کسانی هستند که اعلام کرده‌اند هرروز به مسجد

می‌روند. نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد همه رده‌های دیگر - از کسانی که اصلاً به مسجد نمی‌روند تا کسانی که اغلب می‌روند^۵ در مقایسه با گروه مرجع، کمتر احساس خوشبختی می‌کنند.

در مدل ۳ الف، امکان بررسی فرضیات تحقیق وجود دارد. فرضیه اول این تحقیق به رابطه اعتقاد دینی و رضایت از زندگی مربوط است. براساس ضرایب رگرسیونی به دست آمده، هرچه افراد کمتر توکل می‌کنند، کمتر احساس خوشبختی می‌کنند و در نتیجه در نمونه ملی، فرضیه اول تأیید می‌شود. فرضیه دوم به رابطه اعمال دینی فردی و احساس رضایت از زندگی مربوط است و نتایج بررسی آن نشان می‌دهد افرادی که نماز نمی‌خوانند، به ندرت نماز می‌خوانند یا گاهی نماز می‌خوانند، کمتر از افرادی که همیشه نماز می‌خوانند، احساس خوشبختی می‌کنند و در نتیجه فرضیه دوم نیز تأیید می‌شود. فرضیه سوم به نقش مناسک جمعی در افزایش احساس رضایت از زندگی مربوط است. یافته‌ها نشان می‌دهد حضور در مسجد نیز با کنترل سایر متغیرها، ارتباط معناداری با احساس خوشبختی دارد و افرادی که کمتر به مسجد می‌روند، کمتر از افرادی که همیشه به مسجد می‌روند، احساس خوشبختی می‌کنند. تا اینجا به نظر می‌رسد در نمونه ملی، نتایج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها ارتباط میان دینداری و رضایت از زندگی را تأیید می‌کند.

از آنجا که نمونه ملی ۱۴ هزار نفر است، این احتمال وجود دارد که میزان معناداری ضرایب رگرسیونی، ناشی از حجم نمونه بزرگ باشد. برای مطالعه دقیق‌تر، ارتباط دینداری و احساس خوشبختی در یک نمونه کوچک‌تر یعنی ساکنان استان تهران نیز بررسی و نتایج مقایسه می‌شود. حجم نمونه استان تهران در پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها ۱۲۹۲ نفر بوده و تنها استانی است که حجم نمونه آن بیشتر از ۱۰۰۰ نفر است. کم‌تر بودن تعداد نمونه‌ها از ۱۰۰۰ نفر در سایر استان‌ها، امکان بررسی و مقایسه استان‌ها را نیز با محدودیت‌های آماری مواجه می‌کند. به هر حال نتایج تحلیل رگرسیون تکرار مدل‌های سه‌گانه بالا برای نمونه استان تهران در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷. ضرایب مدل رگرسیون لجستیک، متغیر وابسته: احساس خوشبختی، استان تهران

مدل ۳ ب		مدل ۲ ب		مدل ۱ ب		
S.E	Exp (B)	S.E	Exp (B)	S.E	Exp (B)	
						توکل به خدا (گروه مرجع=بسیار زیاد)
۰/۶۷۷	۰/۴۳۶					بسیار کم
۰/۶۰۵	۰/۸۵۵					کم
۰/۲۳۲	۰/۶۶۹					تا حدودی
۰/۱۳۸	۰/۷۶۹					زیاد
						نماز خواندن (گروه مرجع=همیشه)
۰/۳۱۰	۱/۰۹۱					اصلاً
۰/۲۷۰	۰/۸۱۷					به ندرت
۰/۳۸۷	۰/۸۲۰					گاهی
۰/۱۶۵	۰/۹۸۷					بیشتر اوقات
						حضور در مسجد (گروه مرجع=هر روز)
۰/۳۳۷	۰/۵۶۶					اصلاً
۰/۳۰۹	۰/۵۰۹*					به ندرت
۰/۳۰۴	۰/۶۰۲					گاهی
۰/۱۸۳	۰/۶۵۰					بیشتر اوقات
۰/۰۶۵	۰/۸۹۰	۰/۵۹۸	۰/۸۷۱			مذهب (گروه مرجع=اهل سنت)
						متغیرهای زمینه‌ای
۰/۱۲۸	۰/۹۷۳	۰/۱۲۳	۰/۹۲۷	۰/۱۲۲	۰/۹۴۲	جنسیت (گروه مرجع=زن)
۰/۴۷۵	۰/۰۶۹***	۰/۴۰۵	۰/۱۰۱***	۰/۴۴۷	۰/۱۰۴***	سن (لگاریتم)
۰/۱۷۱	۲/۹۰۳***	۰/۱۶۶	۳/۰۵۰***	۰/۰۴۷	۱/۸۸۰***	وضعیت تأهل (گروه مرجع=مجرد)
۰/۱۵۶	۱/۲۱۲***	۰/۱۴۸	۱/۰۹۷***	۰/۱۶۵	۲/۹۷۴***	هزینه سرانه خانوار
۰/۱۳۹	۱/۲۸۸	۰/۱۳۴	۱/۲۲۵	۰/۱۳۳	۱/۲۱۸	تحصیلات (گروه مرجع=دیپلم و پایین تر)
۱/۰۲۵	۱۸/۵۷۲	۰/۹۰۶	۱۷/۴۲۰***	۰/۶۵۴	۱۴/۹۸۸***	ثابت
۰/۰۶۲		۰/۰۴۸		۰/۰۴۶		R2 کاکس و اسنل

*** معناداری در سطح ۰/۹۹۹، ** معناداری در سطح ۰/۰۹۹، * معناداری در سطح ۰/۰۹۵

همان‌طور که در جدول ۷ دیده می‌شود، با محدود شدن نمونه به یک استان و کاهش حجم نمونه، در مدل ۳ ب اگرچه ضرایب متغیرهای زمینه‌ای به‌جز تحصیلات معنادار باقی می‌مانند، تقریباً همه ضرایب مربوط به سه متغیر دینداری، معناداری خود را از دست می‌دهند. در مدل جدید، هر سه متغیر توکل به خدا، نمازخواندن و حضور در مسجد ارتباطی با احساس خوشبختی ندارند. البته نمی‌توان به‌لحاظ نظری معنادار نبودن این روابط را تنها نتیجه حجم نمونه دانست و تفاوت ویژگی‌های ساکنان استان تهران با کل کشور ممکن است دلیلی بر این تفاوت باشد. مسئله اینجاست که حجم کم نمونه (کمتر از ۱۰۰۰ نفر) در سایر استان‌ها سبب می‌شود امکان مقایسه دقیق با سایر استان‌ها وجود نداشته باشد و نتیجه‌گیری قطعی میسر نشود. به‌هرحال می‌توان از این مقایسه نتیجه گرفت در سطح ملی توکل به خدا، نمازخواندن و حضور در مسجد با احساس خوشبختی رابطه مستقیم دارد، اما در نمونه کوچک‌تر و در سطح استان تهران چنین ارتباطی در مورد هیچ‌کدام از متغیرها وجود ندارد؛ بنابراین، در مورد فرضیه‌های این تحقیق، شواهد موجود نتایج متناقضی ارائه می‌کند و نمی‌توان به‌طور دقیق در مورد آن‌ها نتیجه‌گیری کرد. آنچه می‌توان با اطمینان بیشتر گفت این است که فرضیه‌های این تحقیق در سطح استان تهران تأیید نمی‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

میزان رضایت افراد از زندگی، از موضوعاتی است که هم برای محققان و هم برای سیاست‌گذاران اهمیت دارد. مطالعات مختلفی در جهان در این حوزه صورت گرفته که از سطح جهانی و مقایسه شادی و رضایت از زندگی در میان کشورها تا سطوح خرد را دربرمی‌گیرد. بخشی از این مطالعات بر ارتباط ثروت و درآمد به‌عنوان متغیری مهم در میزان رضایت در سطوح مختلف و پیچیدگی‌های آن متمرکز است، اما سایر عوامل مؤثر احتمالی بر میزان رضایت افراد نیز همواره مورد توجه بوده است. در میان همه این عوامل، دینداری به‌عنوان متغیری مهم مورد توجه محققان بوده و در مطالعات متعدد به آن پرداخته شده است. هدف تحقیق حاضر، بررسی اثر دینداری بر احساس خوشبختی در میان ایرانیان بود و در آن، از داده‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان استفاده شد. برای سنجش این ارتباط، مدل‌های رگرسیونی به‌کار گرفته شد تا بتوان با تحلیل هم‌زمان اثر متغیرها، میزان ارتباط ابعاد دینداری را بر احساس خوشبختی بررسی کرد.

نتایج نشان می‌دهد به‌طور کلی در ایران، جوان‌ترها، ثروتمندترها، متأهل‌ها و افراد با تحصیلات

عالی، بیشتر از دیگران احساس خوشبختی می‌کنند. این تفاوت‌ها در سنجش اثر دینداری بر احساس خوشبختی باید کنترل شود تا بتوان اثر دقیق دینداری را سنجید. باید توجه داشت مفهوم دینداری، حداقل در این تحقیق، براساس نوع پاسخ افراد به سه سؤال مربوط به اعتقادات و مناسک دینی است. افرادی که گفته‌اند در امور روزانه بیشتر به خدا توکل می‌کنند، بیشتر نماز می‌خوانند و بیشتر به مسجد می‌روند، در این تحلیل، معیاری برای سطح بالاتر دینداری در نظر گرفته شده‌اند. جداول تقاطعی نشان می‌دهد به‌طور کلی میان احساس خوشبختی و سه متغیر مربوط به دینداری، رابطه مستقیم معنادار وجود دارد. این در حالی است که برخلاف یافته ربانی و بهشتی (۱۳۹۰)، میان اهل تسنن و شیعیان در ایران، تفاوتی از جهت میزان رضایت از زندگی دیده نمی‌شود. برای سنجش دقیق اثر هریک از متغیرها و کنترل متغیرهای زمینه‌ای، از مدل‌های رگرسیونی استفاده شد و سه متغیر مربوط به دینداری، هم‌زمان در مدل بررسی شدند. در سطح ملی، یافته‌های تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد افراد دیندارتر احساس خوشبختی بیشتری می‌کنند که این یافته با مطالعات داخلی پیشین هم‌راستا است (ربانی و صمدی، ۱۳۹۰؛ حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱؛ قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ رضاپور و همکاران، ۱۳۸۹؛ پرپوچی و همکاران، ۱۳۹۲). همچنین در نمونه ملی، هر دو بعد اعتقادی و مناسکی (فردی و جمعی) اثری معنادار بر احساس خوشبختی دارند. افرادی که بیشتر به خدا توکل می‌کنند، به نماز پایبندترند و بیشتر به مسجد می‌روند، بیشتر از دیگران احساس خوشبختی می‌کنند. این مسئله با بیشتر یافته‌های قبلی در سطح جهانی نیز که میان دینداری و رضایت از زندگی رابطه معنادار قائل‌اند، هم‌خوانی دارد (فریس، ۲۰۰۲؛ گریلی و هاوت، ۲۰۰۶؛ مایرز، ۲۰۰۰؛ هاداوری، ۱۹۷۸؛ اینگلهارت، ۲۰۱۰).

اما همان‌طور که گفته شد، اگر نمونه تحقیق به استان تهران محدود شود، مدل رگرسیونی جدید چنین ارتباطی را میان ابعاد دینداری و رضایت از زندگی نشان نمی‌دهد. با اینکه در نمونه استانی، متغیرهای هزینه سرانه خانوار، تأهل و سن مانند نمونه ملی عوامل معناداری برای توضیح احساس خوشبختی‌اند، متغیرهای مربوط به سطح دینداری، رابطه معناداری با رضایت از زندگی ندارند. این یافته نیز با بخش دیگری از مطالعات جهانی در این حوزه هم‌راستا است که ارتباط میان دینداری و احساس رضایت از زندگی را تأیید نمی‌کند (چیاروکی و دنکه، ۲۰۰۴؛ لوئیس، ۲۰۰۲؛ لوئیس و همکاران، ۲۰۰۰؛ لوئیس و همکاران، ۱۹۹۷). اینکه یافته‌های یک پیمایش در نمونه ملی و نمونه

استانی با یکدیگر متفاوت است، دلایل مختلفی دارد. یک دلیل این تفاوت ممکن است اثر حجم نمونه در معنادار شدن رابطه‌ها باشد. از آنجا که حجم بسیار زیاد نمونه (بیش از ۱۴ هزار نفر در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان) خود عامل گرایش p -value در مدل رگرسیونی به سمت صفر است (لین و همکاران، ۲۰۱۳)، نتیجه‌گیری از نتایج تحلیل رگرسیون در مورد نمونه ملی ممکن است گمراه‌کننده باشد؛ اگرچه نمی‌توان به‌طور قطعی چنین نتیجه‌ای گرفت. وجه اشتراک هر دو مدل این است که افراد ثروتمندتر، متأهل و مسن‌تر بیشتر احساس خوشبختی می‌کنند، اما در مورد متغیر تحصیلات و سه متغیر توکل به خدا، پابندی به نماز و حضور در مسجد، شواهد دو مدل متضاد است.

بررسی رابطه دینداری و احساس خوشبختی در ایران نیازمند مطالعات بیشتر و به‌طور خاص تحقیقات کیفی است. بسیاری از مدل‌های سنجش دینداری و همچنین نظریه‌های توضیح‌دهنده سازوکار اثر دینداری بر احساس رضایت از زندگی، مبتنی بر یافته‌های کشورهای عمدتاً مسیحی است؛ برای نمونه، مقایسه اثر حضور در کلیسا و شکل‌گیری روابط اجتماعی مبتنی بر آن با آنچه در مسجد در ایران اتفاق می‌افتد، نیاز به مطالعه بیشتر دارد. همان‌گونه که گفته شد، بسیاری از مطالعات غربی، برای کلیسا نقش ایجاد حس تعلق به اجتماع، گسترش شبکه‌های دوستی و روابط مبتنی بر تعلق به یک گروه قائل‌اند. استنتاج چنین نتیجه‌ای برای مناسک جمعی اسلامی در ایران، نیازمند مطالعات دقیق‌تر و به‌ویژه تحقیقات ژرف‌نگر است؛ به‌ویژه اثر مناسکی مانند نماز یا خواندن قرآن و سازوکارهای اثرگذاری آن بر احساس خوشبختی و رضایت از زندگی، نیازمند تحقیقات کیفی است.

علاوه بر تفاوت میان ادیان، میزان دینداری نیز در جامعه‌ای مانند ایران تفاوت زیادی با کشورهای غربی دارد. تأثیر دین بر احساس خوشبختی در بسیاری کشورها، تا حد زیادی ناشی از مقایسه افراد معتقد به یک مذهب با خداناباوران است، اما به‌طور کلی در ایران تعداد کسانی که به امر قدسی معتقد نیستند (حداقل بنا بر اظهار در پیمایش‌ها) اندک است. همچنین اکثریت مطلق پاسخگویان، اعتقاد قوی دارند. این امر سنجش اثر دین بر متغیرهای دیگر از جمله رضایت از زندگی را دشوار می‌کند. مطالعات عمیق‌تر با تمرکز بر ویژگی‌های دینداران در جامعه ایرانی می‌تواند فهم بهتری از نحوه رابطه دین و احساس رضایت از زندگی به‌دست دهد.

منابع

- پرپوچی، بهجت؛ احمدی، مجید و سهرابی، فرامرز (۱۳۹۲)، «رابطه دینداری و حمایت اجتماعی با رضایت از زندگی دانشجویان دانشگاه»، دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی، شماره ۳: ۶۰-۶۸.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود؛ ابوترابی زارچی، فاطمه؛ زارع شاه‌آبادی، اکبر و مروی نام، نرگس (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه بین دینداری و رضایت از زندگی در بین زنان سالمند شهر یزد»، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۸: ۱۹۱-۲۳۵.
- حجازی، مسعود؛ صبحی، افسانه و حسینی، مرتضی (۱۳۹۲)، «رابطه دینداری با رضایت از زندگی و شادکامی دختران دانش‌آموز»، زن و مطالعات خانواده، شماره ۲۲: ۶۱-۷۷.
- ربانی، رسول و بهشتی، سید صمد (۱۳۹۰)، «بررسی تجربی رابطه دینداری و رضایت از زندگی»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۷: ۷۹-۱۰۲.
- رضاپور، یوسف؛ فتحی، آیت‌الله؛ سرداری، مرضیه و شیرعلی‌پور، اصغر (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه دینداری و وضعیت اقتصادی- اجتماعی دانشجویان با رضایت از زندگی: با تعدیل‌گری مؤلفه‌های سلامت روانی»، پژوهش‌های نوین روان‌شناختی (روان‌شناسی دانشگاه تبریز)، شماره ۱۹: ۷۵-۹۵.
- عظیمی هاشمی، مزگان (۱۳۸۳)، «رضایت از زندگی و دینداری در بین دانش‌آموزان دوره متوسطه»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳: ۸۳-۱۱۶.
- قلی‌زاده، حسین؛ عبدالله‌پور، نازی؛ سیدمهدوی اقدم، روح‌الله و علی‌اشرفی، زینب (۱۳۹۰)، «رابطه بین دینداری با رضایت از زندگی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز»، تربیت اسلامی، شماره ۱۲: ۱۴۱-۱۵۳.
- Barkan, S. E., and Greenwood, S. F. (2003), Religious Attendance and Subjective Well-being among Older Americans: Evidence from the General Social Survey **Review of Religious Research**, No. 2: 116° 129.
- Bradshaw, M., Ellison, C. G., and Marcum, J. (2010), Attachment to God, Images of God, and Psychological Distress in a Nationwide Sample of

- Presbyterians **The International Journal for the Psychology of Religion**, No. 20: 130° 147.
- Ciarrocchi, J. W., and Deneke, E. (2004), Happiness and the Varieties of Religious Experience: Religious Support, Practices, and Spirituality as Predictors of Well-being **Research in the Social Scientific Study of Religion**, No. 15: 209° 233.
 - Cohen, A. B. (2002), The Importance of Spirituality in Well-being for Jews and Christians, **Journal of Happiness Studies**, No. 3: 287° 310.
 - Diener, E. (1984), **Subjective Well-being**, Psychological Bulletin, No.95: 542° 575.
 - Diener, E., Oishi, S., and Lucas, R. E. (2002), Subjective Well-being: The Science of Happiness and Life Satisfaction In C. R. Snyder and S. J. Lopez (Ed.), **Handbook of Positive Psychology**, Oxford and New York: Oxford University Press.
 - Ellison, C. G. (1991), Religious Involvement and Subjective Well-being , **Journal of Health and Social Behavior**, No. 32: 80° 99.
 - Ellison, C. G., and Levin, J. S. (1998), The Religion° Health Connection: Evidence, Theory, and Future Directions **Health Education and Behavior**, No. 25: 700° 720.
 - Ellison, C. G., Gay, D. A., and Glass, T. A. (1989), Does Religious Commitment Contribute to Individual Life Satisfaction **Social Forces**, No. 68: 100° 123.
 - Ferriss, A. L. (2002), Religion and Quality of Life , **Journal of Happiness Studies**, No. 3: 199° 215.
 - Greeley, A., and Hout, M. (2006), Happiness and Lifestyle among Conservative Christian , In **The Truth about Conservative Christians**, Chicago, IL: University of Chicago Press.
 - Hadaway, C. K. (1978), Life Satisfaction and Religion: A Reanalysis **Social Forces**, No. 57: 636° 343.
 - Immerzeel, T., and Van Tubergen, F. (2013), Religion as Reassurance? Testing the Insecurity Theory in 26 European Countries ,**European Sociological Review**, No. 9: 359° 372.
 - Inglehart, R. F. (2010), Faith and Freedom: Traditional and Modern Ways to Happiness In **International Differences in Well-Being**, Edited by E. Diener, J. F. Helliwell, and D. Kahneman, New York: Oxford University Press.
 - Koenig, H. G., McCullough, M. E., and Larson, D. B. (2001), **Handbook of Religion and Health**, New York: Oxford University Press.
 - Krause, N. (2003), Religious Meaning and Subjective Well-being in Late Life , **Journal of Gerontology: Social Sciences**, No. 58: 160° 170.
 - Kumar, K., and Hussain, A. M. (2002), Meditation- A Harbinger of Subjective Well-Being **Journal of Personality and Clinical Studies**, No. 19: 93° 102.

- Layard , R., Clark, A., and Senik, C. (2013), The Causes of Happiness And Misery , In J. Helliwell, R. Layard, and J. Sachs, **World Happiness Report**, The Earth Institute.
- Lewis, C. A. (2002), Church Attendance and Happiness among Northern Irish Undergraduate Students: No Association **Pastoral Psychology**, No. 50: 191° 195.
- Lewis, C. A., Lanigan, C., Joseph, S., and De Fockert, J. (1997), Religiosity and Happiness, No Evidence for an Association among Undergraduates , **Personality and Individual Differences**, No. 22: 119° 121.
- Lewis, C. A., Maltby, J., and Burkinshaw, S. (2000), Religion and Happiness: Still no Association **Journal of Beliefs and Values**, No. 21: 233° 236.
- Lim, C., and Putnam, D. (2010), Religion, Social Networks, and Life Satisfaction **American Sociological Review**, No. 75: 914° 933.
- Lin, M., Lucas, H. C., and Shmueli, G. (2013), Research Commentary~ Too Big to Fail: Large Samples and the p-Value Problem **Information Systems Research**, No. 24: 906° 917.
- Maselko, J., and Kubzansky, L. D. (2006), Gender Differences in Religious Practices, Spiritual Experiences and Health: Results from the US General Social Survey **Social Science and Medicine**, No. 62: 2848° 2860.
- Myers, D. G. (2000), The Funds, Friends, and Faith of Happy People , **American Psychologist**, No. 55: 56° 67.
- Pollner, M. (1989), Divine Relations, Social Relations, and Well-being , **Journal of Health and Social Behavior**, No. 30: 92° 104.
- Poloma, M., and Brian, F. P. (1989), Exploring Types of Prayer and Quality of Life: A Research Note **Review of Religious Research**, No. 31: 46° 53.
- Shin, D., and Johnson, D. (1978), Avowed Happiness as the Overall Assesment of the Quality of Life , **Social Indicators Research**, No.5: 475° 492.
- Stark, R., and Glock, C. Y. (1968), **American Piety: The Nature of Religious Commitment**, Berkeley: University of California Press.
- Suhail, K. and Chaudry, R. (2004), Predictors of Subjective Well-being in an Eastern Muslim Culture , **Journal of Social and Clinical Psychology**, No. 23: 359° 376.
- Taylor, R. J., and Chatters, L. M. (1988), Church Members as a Source of Informal Social Support **Review of Religious Research**, No. 30: 193° 203.
- Witter, R. A., Stock, W. A., Okun, M. A., and Haring, M. J. (1985), Religion and Subjective Well-Being in Adulthood: A Quantitative Synthesis **Review of Religious Research**, No. 26: 332° 342.
- Zahedi, F. (2011), The Challenge of Truth Telling across Cultures: A Case Study **Journal of Medical Ethics and History of Medicine**, No. 4: 11° 20.
- Veenhoven, R. (1991), Is Happiness Relative **Social Indicators Research**, No. 24: 1° 34.